

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/19



موضوع: تحقیق درباره اشتراط توالی و استمرار نسبت به رویت دم ثلاثه ایام

گفته شد که مشهور این است که اقل حیض ثلاثه ایام و اکثر آن عشره ایام است و این ثلاثه ایام باید متوالیات باشد یعنی پشت سر هم نه اینکه سه روز در مدت ده روز خون دیده شود باید سه روز پشت سر هم متوالی اگر رویت دم بشود حیض محقق می شود.

ادله قول مشهور

درباره این قول مشهور ادله ای که می توانیم اقامه کنیم عبارت است از: 1. شهرت که در حد شهرت عظیمه است که در حد یک امتیاز قطعا هست. و بعد از آن از نصوص روایتی هست در فقه رضوی

اعتبار کتاب فقه رضوی

که کتاب فقه رضوی را برای شما گفتم که در پشت جلد می نویسند منسوب به امام رضا و این نسبت را شیخ صدوق می دهد که آدم عادی نسبت نداده است. می گویند کتاب شیخ صدوق باشد که شیخ صدوق حکم نمی کند و فتوا نمی دهد مگر از روایت و نصی. و خود این کتاب معروفی است و شبیه اش این است که گفته می شود فتاوای شیخ صدوق باشد برگرفته از روایات و اما این مطلب هم شبیه آنچنانی ایجاد نمی کند از محدثین کسانی هستند که فقه رضوی را معتبر می دانند از جمله محدث بحرانی صاحب حدائق کتاب فقه

رضوی را کتاب معتبر روایی می داند و به روایات آن اعتماد می کند. از این کتاب محترم و با فضیلت یک روایتی را برای شما نقل بکنم که به این روایت استدلال هم شده است. کتاب فقه رضوی ابواب حیض و استحاضه که در ضمن روایت می فرماید: «و ان رات یوما او یومین فلیس ذلک من الحیض ما لم تر ثلاثه ایام متوالیات» نصی است محکم بی هیچ شبهه از نظر دلالت نص است یعنی صریح و از سند هم که فقه رضوی است. بنابراین با توجه به اینکه مطلب مورد شهرت عملی هست این روایت را هم که مورد استناد قرار دادیم در جهت استحکام حکم قطعاً کمک می کند. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این حکم مشهور است و می توانیم بگوییم این حکم «کان کذلک شهرتاً و قاعدتاً و اصلاً و نصاً» که نص آن را گفتیم و شهرت آن را گفتیم.

رای صاحب جواهر

صاحب جواهر قواعد و اصول را در این رابطه اشاره می کند می فرماید: حکم همین است یعنی توالی در ثلاثه ایام شرط است براساس این اصول و قواعد که یک: اصله عدم الحدث، آن خانمی که سه روز متوالی رویت دم ندارد شک می کند که آیا حدث حیض محقق شده است یا نشده است استصحاب می کند حدث را، استصحاب عدم حدث. پس این استصحاب ارکانش هم تمام است و معارضی هم ندارد. دو: تمسک به عمومات احکام که صلاه واجب بود الا ان واجب هست یا مانع آمده؟ مس کتابت قرآن جایز بود الا ان جواز باقی است یا مانعی آمده است؟ ورود در مسجد جایز بود الا ان هم جوازش باقی است یا مانعی آمده است؟ استصحاب بقاء احکام می کنیم.

قاعده یقین

سه: قاعده یقین، قاعده یقینی که در استصحاب می خوانیم آن قاعده یقین اینجا نیست یک قاعده ای که فرق می کند ظهور بعد از تطور و ظهور قبل از تطور و همان طور هم که این مطابق اصل فرق می کند اصل قبل از تطور و بعد از تطور. این اصطلاح یقین هم فرق می کند در اصطلاح گفته می شود قاعده شک و قاعده یقین، این اصطلاح غیر از آن قاعده یقینی است که در استصحاب می خوانیم. این قاعده یقین معنایش مثل قاعده شک است که قاعده یقین و قاعده شک یعنی اگر یک حکمی یقینی نباشد مسئولیت ندارد و اگر یک حکمی را شک بکنیم آن هم اثر ندارد. البته قاعده یقین طور دیگر معنا می شود هر حکمی که یقینی هست اثر دارد که در برابر شک است هر حکمی که مشکوک است و مورد شک است اثر و الزام ندارد. این قاعده یقین و شک منظور این است صاحب جواهر هم قاعده یقین را بکار می برد می گوید استصحاب عدم حدث و قاعده یقین و استصحاب احکام. چهار: چهارمین قاعده ای که صاحب جواهر در این رابطه یادآور می شود می فرماید: استصحاب قابلیت برای انجام احکام. قبلاً این خانم قابلیت داشت الا ان رفع قابلیت شده و مانع آمده یا

نیامده می فرماید: اصل بقاء قابلیت است. این چهارمین اصل در آخر هم گفته می شود که استصحاب طهارت می شود و پس از استصحاب طهارت به عنوان پنج تا اصل و قاعده حکم همان است که بگوییم توالی در ثلاثه ایام شرط است و می فرماید: مضافاً بر کمک گرفتن از روایت فقه رضوی بعد هم ایشان کامل می کند می گوید سند فقه رضوی اگر چه مورد بحث باشد با شهرت عملی جبران می شود و سند هم که درست بود و دلالت هم که کامل است. و می شود اضافه کنیم که احوط اینجا جا ندارد. [1]

رای سید الخوئی

تا به اینجا این مسئله را گفتیم سیدنا الاستاد این فروع را مفصل بحث می کند که با تلخیص از این قرار است می فرماید: رای صحیح همان رای مشهور است که در متن هم آمده که باید در ثلاثه ایام اولی توالی در نظر گرفته شود یعنی توالی شرط است اما ادله را به شرح مبسوطی بیان می کند می فرماید: در سه مرحله بحث می کنیم: مرحله اول ادله اجتهادیه، ادله اجتهادیه یعنی مستفاد از نصوص ببینیم نصوص باب دلالتی دارد بر اشتراط توالی یا ندارد، درباره نصوص که کتاب وسائل جلد دوم در باب ده و یازده و دوازده از ابواب حیض آمده است ایشان از باب یازده استفاده می فرمایند که حدیث شماره یک و دو: صحیح محمد بن مسلم بود که امام باقر علیه السلام فرمودند: «لا یكون القراء فی اقل من عشرة ایام» و بعد درباره ثلاثه ایام صحیح معاویه بن عمار بود که امام صادق فرمود: «قال اقل ما یكون الحيض ثلاثه ایام» [2] این ثلاثه ایام در روایات در حد متواتر است و از استفاضه هم بالاتر است. می فرماید: با یک مقدماتی که شرح می دهد که ثلاثه ایام در حقیقت یک وحدت در او گنجانده شده این ثلاثه ایام یک ثلاثه ایامی است یک وحدتی هست این یک وحدتی که بود پس از استفاده از این وحدت و این توجه به ثلاثه ایام و بعد انتهایش را که عشره ایام تحدید کرده است استفاده می شود که در این ثلاثه ایام رویت دوم استمرار داشته باشد در نهایت می فرماید: ثابت می شود با دقت که اخبار ظاهر است در استمرار صدور دم ثلاثه ایام. ایشان ظهور را که می فرماید در مقدمه ظهور دلیل بیان می کند دقت هایی بکار می برد اگر دقت بکار برود در نتیجه دقت ظهور اعلام بشود طبق قاعده ای که از استاد یاد گرفتیم ظهور نیست ظهور براساس استدلال به دست نمی آید ظهور خودش ظهور است [3]

معیار حجیت ظهور

برای شما نکته ای گفته بودم که ظهور گاهی متقابل است معیار حجیت ظهور این است که ظهور متقابلی نداشته باشد و برای تمامی اهل فقه و فهم آن ظهور مسلم باشد و ظهور مستفاد از ادله برگرفته از ادله دیگر نیست. لذا شما در بحث ها می بینید ظهور متقابل ادعاء می شود یکی از مسائل سنگین بحث اجتهاد همین فهم ظهورات است که ظهور دو تا

خصوصیت داشت. با آن نکته سوم که خود معنای ظهور است معنای ظهور بما هو ظهور ظهور است یعنی استخراج نیست که از توجیه و تحقیق ظهور را استخراج کنیم. بنابراین باید بگوییم که رای و نظر ایشان شاید این باشد که برای اهل تحقیق این مطلب به وضوح استفاده می شود که منظور از این ظاهره وضوح پس از شرح و تبیین باشد نه ظهوری که در اصطلاح اصول مطرح است و معنای خودش را دارد. که دلیل اول شان این بود که شرح دادیم. پس از این یک اشکال و یک اختلاف نظری گفته می شود که دیروز هم اشاره شد که درباره اشتراط توالی اختلاف نظر وجود دارد مشهور اشتراط توالی است و غیر مشهور عدم اشتراط توالی.

رای غیر مشهور

از جمله فقهای که رای غیر مشهور در این رابطه اعلام می فرمایند محقق اردبیلی هست. می فرماید: توالی که گفته شده است در ثلاثه ایام دلیل ندارد، دلیلی که آن توالی را ثابت کند وجود ندارد یعنی از نصوص ثلاثه ایام به طور ظاهر استفاده نمی شود که توالی باید باشد ثلاثه ایام در ضمن ده روز ثلاثه ایام است چیزی به عنوان **ثلاثه ایام متوالیات** وجود ندارد و دلیل نداریم. وانگهی مضافاً بر عدم دلیل یک روایتی هم مورد استناد قرار می گیرد که از آن روایت استفاده بشود که مطلب از این قرار است. [4] روایت یونس بن عبدالرحمن که مرسله است سند را بخوانیم عنه یعنی عن علی بن ابراهیم که شیخ کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن بعض رجاله، سند ظاهرش مرسل و کمی هم مجهول دیده می شود اسماعیل بن مرار توثیق ندارد نه توثیق عام و نه توثیق خاص و در رجال سند تفسیر و سند کامل الزیاره هم نیامده منتها محمد بن حسن بن ولید معروف به ابن ولید که ابن ولید صاحب آثار شیخ القمیین که یعنی استاد رجالی و استاد محدثین قم ابن ولید است توثیق ایشان معتبر است از موثقین هم هست منتها در رجال گفته بودیم که از موثقین غیر مشهور است ابن ولید تمامی کتب روایات همین یونس بن عبدالرحمن توثیق کرده است و خود این اسماعیل بن مرار که در سند روایات یونس آمده استثناء نشده جزء کسانی است که مورد توثیق عام قرار می گیرد یا توثیق اجمالی. بنابراین این اسماعیل بن مرار خالی از اعتبار نیست و سندش از این جهت درست است. سیدنا الاستاد هم در عین حالی که خیلی دقت دارند در تصحیح رجالی اسماعیل بن مرار را توثیق می کنند و معتبر اعلام می کنند. و اما می رسیم به یونس بن عبدالرحمن که طبق مبنای ما یا مبنای مشهور بلکه طبق قدر متیقن استفاده از قاعده اصحاب اجماع مروی عنه اول یونس بن عبدالرحمن معتبر است. چون یونس از اصحاب اجماع است. اصحاب اجماع قاعده اش این بود که «قد اجمعت الاصابه علی تصحیح ما یصح عن جماعه» این جماعت هجده نفرند از این هجده نفر یونس هم هست تصحیح ما یصح را شرح دادم یعنی صحت گذاشتن بر آنچه که آنها روایت می کنند و اگر مروی عنه اول آنها را هم معتبر ندانیم کل آن قاعده لغو و بی فائده می شود معنی و مفهوم دیگری ندارد این حداقل است مبنای من مبنایی نیست که بگویید یک دلیل دیگری داشته باشد مبنای ما این است که آن قدر متیقن این است اگر

آن را نگیریم اصلاً کل آن قاعده را کنار گذاشتیم و آن مروی عنه اول فرق نمی کند اسمش ذکر شده باشد یا به عنوان وصف آمده باشد اینجا اسم نیست وصف است بعض رجاله به وصف آمده فرق نمی کند. براساس قاعده آن هم درست است و اعتبار دارد لذا سند می شویم بگوئیم سند درستی است اما ببینیم متن در چه حدی است؟ عن ابی عبدالله علیه السلام «قال فی حدیث فاذا رأی المراه الدم فی ایام حیضها ترک الصلاة فان استمر بها الدم ثلاثه ایام فهی حائض» اگر تا اینجا بود درست دلالت داشت بر قول مشهور ولی متأسفانه ادامه اش دیگر کاملاً فرق کرد می فرماید: «و ان انقطع الدم بعدما رأی یوما او یومین اغتسلت و صلت و انتظرت من یوم رأی الدم الی عشره ایام» از آن روزی که یک روز رویت دم داشت یا دو روز صبر کند تا ده روز «فان رأی فی تلک عشره ایام من یوم رأی الدم یوما او یومین حتی یتم لها ثلاثه ایام فذلک الدم الذی رأته فی اول الامر مع هذا الذی راته بعد ذلک فی العشره هو من الحیض» [5] متنی است که صریح است که اگر یک روز دو روز ببیند و سه روز کامل نشود ولیکن بعد از آن تا ده روز کامل نشده یکی دو روز دیگر ببیند که سه روز کامل بشود حیض است. دلالت کامل است بر اینکه ثلاثه ایام در ضمن عشره کافی است لازم نیست که توالی وجود داشته باشد. این روایت است و آن فتوای محقق اردبیلی هست و این خلاف مشهور، چه کار کنیم؟ در این رابطه هر دو قول گفته شد

اشکال به مرسله بودن روایت

الان این استدلال را سیدنا الاستاد می گوید که قابل التزام نیست که عمده ترین اشکال مربوط می شود به سند می فرماید مرسله هست همین شرحی که من درباره اصحاب اجماع دادم ایشان هم اشاره می کند ولی آخر می فرماید مرسله است اما دلالتش را اشکال نمی کند دلالت کامل است ولی سند ارسال دارد شرح مسئله ان شاء الله فردا.

[1] جواهر الکلام، الشیخ محمد حسن النجفی، ج3، ص149.

[2] وسائل الشیعہ، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص551، ابواب حیض، ب10، ح1، ط اسلامیہ.

[3] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الخوئی، ج7، ص123.

[4] مجمع الفائده و البرهان، المحقق الاردبیلی، ج1، ص143.

[5] وسائل الشیعہ، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص554، ابواب حیض، ب12، ح2، ط اسلامیہ.